

نقد دیدگاه وهابیت درباره شفاعت از منظر وحی و عقل

ابراهیم کوثری *

مقدمه:

از جمله مباحث زنده که در حوزه ی علوم اسلامی مخصوصاً در گستره ی بحث های کلامی، جایگاه بلند دارد، مسأله شفاعت است و در این مقاله با تکیه بر وحی و عقل، دیدگاه وهابیت درباره شفاعت به نقد گرفته شده است. برای این که اصل مسأله شفاعت با آیات قرآنی به اثبات رسیده است.

اما آنچه که برای وهابیت مایه درد سر و انحراف گردیده، عدم تفکیک مسأله شفاعت از توحید افعالی و عبادی است. و با این پیش فرض، آنها طلب شفاعت از پیامبران و ائمه علیهم السلام را شرک می خوانند و کسانی که اعتقاد به شفاعت آنها داشته باشد از نظر وهابیت بدعت گذار، شرک و کافر هستند. و در نتیجه، جان، مال و خونشان مباح خواهد بود.

ناسازگاری چنین مبنای اعتقادی با حکم عقل و دین، بسیار روشن خواهد بود. و طبق این دیدگاه باید آیاتی که شفاعت را برای پیامبران و ائمه علیهم السلام اثبات می کنند کنار بگذاریم و فقط به ظاهر آن دسته از آیات که عموماً به واسطه آیات اذن در شفاعت و حکم عقل

* دانش بروه دوره کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی گرایش کلام اسلامی - جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه

تخصیص خورده است عمل کنیم و نتیجه ی چنین اعتقاد، تعطیل عوامل و اسباب می باشد که دستگاه آفرینش، آن ها را به وجود آورده است.

کلید واژه ها:

شفاعت، دعا، عبادت، مغفرت، توحید، شرک و بدعت.

تعریف لغوی و اصطلاحی شفاعت

واژه شفاعت از ریشه شفع به معنای همراهی و جفت شدن (ضم الشی الس مثلہ) آمده؛ نقطه مقابل آن وتر است؛ انجام کار فرد قوی و برتر، برای فرد ضعیف هم گفته شده است.^۱

تعریف دیگر شفاعت: «الشفیع ما کان من العدد زوجاً، تقول کان وترأ فشفعته بالآخر حتی صار شفعا»^۲ معنای شفاعت به همین مضمون در کتب لغت نیز آمده است «الشفع خلاف الوتر و هو الزوج ... و الجمع شفعاء»^۳ با توجه به تعاریفی که برای شفاعت وجود دارد، دو معنا از کلمه شفاعت استفاده می شود:

الف) شخص شفیع از موقعیت و نفوذ خود استفاده کند نظر صاحب قدرت و کسی را که کارها با قدرت او انجام می گیرد را تغییر دهد. این یک نوع شفاعت است. اما این شفاعت درباره خدا معنی ندارد، زیرا خدا نه اشتباه می کند و نه عواطف دارد تا این که نفوذ شفیع در اراده و عواطف او اثر بگذارد. براساس عقل و آیات وحیانی ملاک کیفر و پاداش نزد خدا بر محوریت عدالت است.

ب) معنای دیگری که از شفاعت قابل فهم می باشد این است که شفاعت شونده، دگرگونی برای خود به وجود آورد تا خود را از وضعیت نامطلوب خارج سازد و به وسیله ارتباط با شفیع به وضعیت بهتر دست پیدا کند و در نتیجه لیاقت عفو را پیدا کند که مراد از شفاعتی که قرآن مطرح کرده است، این نوع شفاعت است.

ماهیت شفاعت

اگر خواسته باشیم ماهیت شفاعت را مورد کنکاش قرار دهیم، شفاعت متمم قابلیت قابل می باشد. به این معنا که شفیع، کاری می کند که قابل را از سقوط و هلاکت برهاند و به

کمال مطلوب برساند. بنابر حکم عقلی هم اگر موجود فاقد کمال باشد باید آن را از مبدأ که عین کمال است دریافت کند. و اگر معیار لازم را برای کمال یابی ندارد باید با استمداد از وسایط، قابلیت خود را به معیار برساند و چنین چیزی نه تنها قانون را نقض نمی کند بلکه مقتضای قانون عقلی است.^۴

فلسفه شفاعت

چرا باید شفاعت باشد؟ خداوند متعال می تواند مستقیم بندگانش را بیمارزد. در این صورت نیاز به شفاعت نخواهد بود. اما در این زمینه باید گفت: از ویژگی های انسان آن است که وقتی نافرمانی خدا می نماید، به طور طبیعی احساس جدایی و حقارت در پیشگاه خدا می کند. هر چند که راه توبه را برای خود باز می بیند و به طور مستقیم می تواند از خدا آموزش بخواهد اما در عین حال اکثر مواقع احساس شرمندگی کرده و از توبه شکستن هم احساس ناامیدی می کند.

از آنجایی که خداوند حکیم است باب شفاعت را برای بندگانش باز کرده تا براساس حکمت از طریق اسباب، بندگانش را مورد شفاعت قرار دهد. این یک اصل اعتقادی است که آثار زیر بر آن مترتب می باشد:

۱- امید به آموزش، از اعتقاد به شفاعت، در دل ها پدید می آید. البته که هر انسان در طول زندگی خود، گرفتار گناهان و لغزش ها می شود و اعتقاد به شفاعت، سبب می گردد که انسان معصیت کار، امیدوار باشد با جلب رضایت خدا، در ردیف آموزیدگان قرار گیرد.

۲- شوق به انجام وظایف دینی، از دیگر آثار شفاعت خواهد بود، زیرا انسان مجرم تلاش می کند تا موجبات رحمت و مغفرت خدا را به وجود آورد و گناهانش را با آب رحمت بشوید و در نتیجه به کمالات معنوی نائل گردد.

۳- انتظار کسب پاداش، از اعتقاد به شفاعت سر چشمه می گیرد، زیرا خداوند به طور مکرر، بندگان صالحش را به نعمت های همیشگی وعده داده است و بندگان عاصی را به توبه فرا خوانده است. با توجه به اصل پذیرش توبه، شفاعت، هدیه و جایزه است. آنهایی که عقیده و عملشان موافق همدیگر بوده براساس اعتقادات قلبی شان رضایت خدا را جلب کرده اند.^۵

نقش شفاعت

بدون تردید، شفاعت در دنیا و آخرت به واسطه آنان که این موقعیت را دارند، یک اصل پذیرفته شده است. اما آنهایی که در قیامت، شفاعت می کنند، شفاعت آنها از مجرمین

به دلیل قرب و منزلت آنها در پیشگاه خداست و به اذن خدا تحت شرایط ویژه برای مجرمان، وساطت می کنند و این وساطت منوط بر شرایطی خواهد بود که برخی از آنها مربوط به شفاعت کننده و برخی هم بر شفاعت شونده می باشد. با توجه به این سلسله شرایط، باز هم شفاعت، مولویت خدا و بندگی عبد را نقض نمی کند. به دلیل این که شفاعت انبیا به اذن خدا و شرط بندگی هم، بهره بردن از اصل شفاعت می باشد.

بنابراین در امکان شفاعت، ادعای اتفاق شده؛ لکن اختلاف درباره کسانی که مورد شفاعت قرار می گیرند وجود دارد. محدثان، اشاعره و امامیه معتقدند: شفاعت برای اهل کبایر از مسلمان ها می باشد. اما معتزله می گویند: شفاعت، برای مزید ثواب مؤمنانی که مستحق بهشت است می باشد.^۶

استدلال وهابیت بر انکار شفاعت

از جمله چیزهایی که وهابیت زیاد بر آن تکیه دارد شرک، کفر و بدعت است؛ که شیعیان را به دلیل اعمال نیک شان مانند: اعتقاد به شفاعت و زیارت و ... متهم به شرک و کفر می کنند که در این نوشته به طور خلاصه به استدلال آنها اشاره می گردد:

شفاعت، فعل خداست و هر فعل که مخصوص خدا باشد طلب آن از غیر خدا (پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام) شرک است. این استدلال یک قیاس منطقی و شکل اول هم دارد. مشابه این استدلال را آنها در غیر شفاعت هم دارند. مثل طلب حاجت از رسول خدا ﷺ.

به بیان دیگر، وهابیت قائل است که شفاعت، فعل خداست و از غیر خدا مقدور نیست. و اگر کسی مدعی باشد که این فعل از غیر خدا ساخته است لازمه اش قائل شدن به الوهیت غیر و شرک خواهد بود و الا معنا ندارد که از غیر خدا شفاعت و شفا بخواهیم. پس معتقد شده ایم شفاعت و شفا اختصاص به خدا ندارد، هم خدا می تواند شفاعت کند و هم غیر خدا. لذا مبتلا به شرک خواهیم شد.

نتیجه ای که از این نوع استدلال بر منع شفاعت گرفته اند، کفر قائلین به شفاعت می باشد و به همین جهت، خون و مال معتقدین بر شفاعت را مباح دانسته و بالاتر از این تصریح می کنند: اگر مراد از شفاعت، خواستن از ملائکه و پیامبران و ... به واسطه قرب آنها به خدا باشد همان شرک است که اعراب قبل از اسلام، بت ها را به قصد تقرب به آنها عبادت می کردند.

نقدهای دیدگاه وهابیت

۱- باید گفت صغری مسلم است که شفاعت فعل خداست اما کبری - که هر فعل خدا را از غیر خدا طلب کردن شرک باشد - مورد پذیرش نیست و این مطلب کلیت ندارد. به این بیان، فعلی را که خدا در حیطه اولیاء خودش قرار داده باشد و طلب آن را به بندگانش دستور داده باشد و از طرفی هم ولی خدا برای انجام آن فعل که شفاعت باشد از سوی خدا مأذون باشد، این فعل شرک نیست. در صورتی طلب فعل از غیر خدا شرک است که در خواستن آن فعل، امر نداشته باشیم؛ و این جا - که شفاعت باشد - بندگان خدا امر دارند که شفاعت را از اولیاء خدا طلب کنند. با این کیفیت که بیان شد کلیت کبری خدشه دار می گردد. در نتیجه استدلال وهابیت بر مدعیشان، ساقط می شود.

۲- اگر منظور از شفاعت این باشد که شفیع، بدون اذن خدا و حتی اگر خدا نهی هم کند، قادر بر شفاعت است، این شرک است. اما مراد از شفاعت این نیست، بلکه مراد این است که اولیاء خدا به اذن خدا شفاعت می کنند. و این منافات با توحید افعالی نداشته و شرک هم نیست بلکه از باب اجرای فعل خدا از باب سبب می باشد.

۳- طبق قاعده عقلی «لا مؤثر فی الوجود الا الله و لا مدبر الامور الا الله لا خالق شیء الا الله» تمام افعال بالذات مال خدا است. هیچ کس بر هیچ کاری تا خدا نخواهد قادر نیست. وجود و قدرت مؤثر از اوست، اگر آئی ناز کند فرو ریزند قالب ها. در شفاعت قدرت شفا برای شفعا از خدا است. به اذن خدا و قوت خدا، شفاعت می کنند. البته اگر این زنده کردن و شفاعت، بدون قدرت و اذن خدا باشد، شرک است. در طلب شفاعت، فعل از غیر خدا است. اما به اعتبار این که به قدرت و اذن خدا، پیامبر شفاعت را انجام می دهد، شرک نخواهد بود.

محال بودن شفاعت از نظر عقل

وهابیت می گوید: عقل، شفاعت را قبول نمی کند، زیرا شفاعت از مجرم، باعث رفع عقاب می گردد. اگر رفع عقاب عدل باشد پس عقاب ظلم خواهد بود. و اگر عقاب ظلم است مطالبه عذاب الهی که برخی انبیا برای عاصیان از امت خود می کردند ظلم بزرگ است.

نقد استدلال عقلی وهابیت

شفاعت، مجرم را از مصداق عقوبت خارج و در دایره رحمت قرار می دهد. حکم در این جا نقض نشده است. به عبارت دیگر، رفع عقاب یا عدل است یا ظلم، نقیض هم نیست تا

مانعه الجمع باشد بلکه شفاعت، ارتفاع درجه است و یک نوع از پاداش بر اعمال برخی از عاصیان است و این هیچ گونه منافات با عدالت خدا ندارد و از مجرای رحمت خدا، شامل بندگان می گردد.

عدم تغییر ناپذیری سنت الهی

از دیگر استدلال وهابیت بر انکار شفاعت، این است که: اصل شفاعت با سنت خدا سازگاری ندارد. سنت خدا بر این تعلق گرفته که هر کس گناه کند مورد کیفر قرار گیرد و اگر شفاعت باعث رفع کیفر شود یا این که جلوی کیفر را بگیرد، لازمه اش این است که سنت خدا را تغییر داده است و این نفی قانون صریح سنت تغییر ناپذیر است که قرآن می فرماید:

«لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۷

نقد تمسک وهابیت بر سنت خدا

آری! سنت خدا تغییر ناپذیر است. اما این که اصل شفاعت به معنی تبدیل سنت و عدم اعتقاد به شفاعت از سنت های تحویل ناپذیر باشد از آیه مبارکه استفاده نمی شود. از این هم بالاتر قائل شویم که خدا همیشه با عدل خود رفتار می کند و احسان و فضل خود را اعمال نمی کند، این حرف بدون دلیل است؛ زیرا خداوند که عادل است رحیم و بخشنده هم می باشد. شفاعت، اثر رحمت خدای متعال است نه اثر عدالت.

منشأ اعتقاد وهابیت بر شرک درباره شفاعت

وهابیت، شفاعت را فعل خدا می دانند و کسانی را که شفاعت را از غیر خدا طلب دارند و به آن معتقدند، مشرک می خوانند. باید بررسی کنیم چه عواملی سبب پیدایش انکار آنها بر شفاعت شده است. البته آنچه که از سیر تاریخی تفکر آنها به دست می آید این است که: وهابیت با ظاهرگرایی و انکار نقش عقل در قلمرو وحی، با یک تغییر و برداشت ظاهری از یک سلسله آیات وحیانی به این تفکر و اعتقاد رسیده است که شفاعت شرک و بدعت می باشد.

«فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۸

«مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ»^۹

«إِذَا مَرَضْتُ فَهَوَّ يَسْفِين»^{۱۰}

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^{۱۱}

در یک نگاه کلی و ظاهری، آیات مبارکه شفاعت را مخصوص خداوند می داند. لذا شفاعت و هر کار دیگر از غیر خدا، شرک خواهد بود که وهابیت با همین برداشت از آیات، به شرک و بدعت برای کسانی که اعتقاد به شفاعت دارند، حکم می کنند. نکته ای را که باید در اینجا ذکر کرد این است که وهابیت شفاعت را مخالف توحید افعالی و عبادی می دانند. لذا حکم به شرک می کنند که در استدلال های عقلی خود نتیجه می گرفتند: فعل خدا از غیر خدا شرک در افعال و منافی با توحید افعالی است.

اما برداشتی که از آیات بر نفی شفاعت کرده و نتیجه گرفته اند، می گویند: طلب شفاعت، خواندن غیر خدا است. این خواندن غیر خدا، شرک در عبادت است. اصل مدعای آنها از برداشت آیات این می شود که: طلب شفاعت از پیامبر ﷺ نوعی دعا است. دعا در لغت عبادت می باشد. پس خواندن غیر خدا شرک است. لذا قرآن از خواندن غیر خدا نهی کرده است.

نقد و بررسی وهابیت بر ادعای شرک عبادی

این که طلب شفاعت، شرک باشد یا موجب شرک در عبادت گردد به دلیل این که عبادت غیر خدا است، این مردود می باشد. برای این که عبادت، ارکان خاصی دارد که در طلب شفاعت، هیچ یک از آن ارکان نیست:

۱- انجام فعل که گویای خضوع و تذلل باشد.

۲- عقیده و انگیزه خاصی که انسان را به عبادت و خضوع نسبت به شخصی وا داشته

است مانند اعتقاد به الوهیت و اعتقاد به ربوبیت.^{۱۲}

اما باید وهابیت توجه داشته باشد که هر دعایی عبادت نیست. آن دعایی عبادت است که عبادت کننده، معبود خودش را در انجام آن مستقل بداند که هیچ مسلمانی در طلب شفاعت، پیامبر ﷺ را مستقل در انجام شفاعت نمی داند. قرآن کریم هم، دعا را به معنی عبادت نگرفته است. بلکه دعا از نظر قرآن، مطلق دعوت می باشد. «رَبِّي أَنَّى دَعَوْتُ قَوْمِي لَوْلَا وَ نَهَارًا»^{۱۳} در این آیه، دعا به معنی ندا گفته شده و هر ندایی عبادت نیست.

علاوه بر این، طلب شفاعت، دعای عام می باشد. دعا به معنی خاص، مورد نهی قرآنی قرار گرفته است. وقتی ما پیامبر را می خوانیم: «یا رسول الله اشفع لی» دعا است، اما

عبادت نیست و «فلا تدعوا مع الله احداً» شامل آن نمی گردد و اگر مطلق دعا، عبادت باشد، همه انسان ها مبتلا به معصیت بزرگ شرک خواهند بود، زیرا انسان ها دائماً همدیگر را دعوت می کنند.

مشرکین غیر خدا را می خواندند، بت هایشان را منشأ رزق، برکت و تدبیر امور عالم می پنداشتند. لذا قرآن کریم عبادت آنها را در برابر بت هایشان شرک می خواند و از آن نهی فرموده است.

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ...»^{۱۴}

عبادت در لغت و اصطلاح

گرچه عبادت از نگاه لغوی به خضوع و تذلل تفسیر شده ولی این تفسیر به معنی اعم و تفسیر به لازم است، زیرا خضوع فرزندان در برابر والدین و تواضع دانشجو در مقابل معلم به حد اعلی شان، عبادت آنها به حساب نمی آید. حتی قرآن هم می گوید: در برابر والدین، آخرین مرحله خضوع را ابراز دارید. یا این که سجده فرشتگان بر آدم عَلَيْهِ السَّلَام آخرین مرحله خضوع یک موجود امکانی است آن هم با یک مقام شامخ موجود، باز هم این سجده عبادت نیست بلکه برای تکریم و تعظیم آدم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. تعریف منطقی عبادت این است که بگویم: هر نوع خضوع و اظهار فروتنی به وسیله گفتار و کردار در برابر شخصی که از اعتقاد به الوهیت و یا ربوبیت و تدبیر زندگی انسان سر چشمه بگیرد عبادت است.^{۱۵}

نسبت عبادت و دعا

از نظر منطقی، عبادت و دعا، عموم و خصوص من وجه است، دعا باشد عبادت نیست. مثل این که انسان همدیگر یا برخی انبیا و امامان را بخواند این دعا گفته می شود، اما عبادت نیست. اما جایی که عبادت باشد و دعا نباشد اعمالی مانند خمس، زکات و ... چون قصد قربت در آن شرط است، عبادت به حساب می آید اما دعا نیست. اما عملی که هم دعا باشد و هم عبادت در آن صدق کند مانند: نماز که هم دعا است و هم عبادت یا سجده که عبادت همراه با دعا می باشد. پس آیه «لَا تَدْعُوا» مطلق دعا را نفی نمی کند، بلکه دعایی را نفی می کند که از آن نهی شده باشد.

بنابراین توجیه، تمام فرق اسلامی در یک اصل، وحدت کلمه دارند. آن پرستش خدا و دوری جستن از پرستش غیر خدا که همه ی بندگان در نمازهای واجب، روزی ده بار می گویند: «یاک نعبد» تنها تو را پرستش می کنیم. یکی از مراتب و شقوق توحید در عبادت است؛ یعنی عبادت، مخصوص خدا است و برای مخلوق روا نیست.

نکته: گرچه ادعای وهابیت بر طلب شفاعت از غیر خدا شرک است، فرق نمی گذارد آن کس که طلب شفاعت از او می شود زنده باشد یا مرده. بر فرضی که بگوییم: آنها شفاعت را از مرده قبول ندارند و در زنده جایز می دانند. باز هم دلیل آنها نا تمام است. برای این که اگر استمداد از شخص، پرستش غیر خدا باشد، فرق نمی کند چه آن کس زنده باشد یا مرده و فرقی میان مرگ و حیات وجود ندارد.

چگونه می شود گفت درخواست حاجت در حال حیات منافی با توحید نباشد، اما پس از مرگ پیامبر شرک و کفر گردد. حیات و مرگ نمی تواند ملاک شرک و توحید باشد. اگر ماهیت یک عمل با اصول توحید در شخص زنده موافق باشد، قهراً در حالت ممات نیز مخالف آن نخواهد بود.^{۱۶}

پس شفاعت، در حال مرگ و حیات از نظر شیعه پذیرفته است. تقسیم شفاعت را به مثبت که همان شفاعت از زنده باشد یا منفی که شفاعت از مردگان باشد، تقسیم غلط است که هیچ ربط منطقی به مسأله شفاعت ندارد.^{۱۷}

اطلاق دلیل شفاعت برای پیامبران و اولیاء

اگر وهابیت مدعی باشد که طلب شفاعت از مردگان بدعت و شرک است، چون دلیل نداریم و عمل بی دلیل عمل بیهوده است. این ادعا مخالف صریح قرآن کریم است و عملاً هم وهابیت در افعال عبادی شان، مدعایشان را نقض می کنند. اگر حرمت طلب شفاعت از اموات به این دلیل باشد که خطاب به معدوم است باید گفت که انسان بعد از مرگ معدوم نمی گردد. امامان و انبیا بعد از مرگ هم زنده هستند و سخن انسان های زنده را هم می شنوند و جواب آنها را می دهند. علم پیامبر و امام بعد از مرگ، همانند علم آنها در زمان حیات ظاهری شان می باشد. این مطلب مورد اتفاق عالمان و متکلمان است. پس طلب شفاعت از آنها (اولیاء خدا) عمل معقول و مشروع است.

علاوه بر اتفاق عالمان و متکلمان «السلام عليك ايها النبي ورحمه الله و برکاته»
 نقض مدعی آنها است، زیرا وهابیون در نمازشان این سلام را همیشه به پیامبر می دهند. اگر
 شخص حیات ندارد و معدوم است چگونه خود آنها سلام می کنند؟! و همین طور آیه مبارکه: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلّموا تسلیماً»^{۱۸}
 مفاد این آیه این است که: خدا و ملائکه بر پیامبر درود می فرستند، شما ای اهل
 ایمان بر او صلوات بفرستید و با تعظیم بر او سلام کنید.

دیگر این که اگر بگوییم: شفاعت از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام ساخته نیست به دلیل
 این که آنها از دنیا رفته اند و دست شان از دنیا کوتاه است، این پندار مردود است. زیرا هیچ
 یک از علما آن را نپذیرفته اند و محب الاسلام بطلان این مدعی را ذکر می کند:

اولاً: آیات زیاد شفاعت، دلالت بر آن دارند که شفاعت کنندگان به اذن خداوند قدرت
 یافته و خدا آنها را توانا ساخته، و این آیات، ادعای وهابیت را نقض می کند.

ثانیاً: بعد از آنکه ما اثبات کردیم و پذیرفتیم رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام
 مظهر فیوضات عالم تکوین و تشریح هستند، عقل حکم می کند اراده خدا بر این است که با
 مقدمات، افعالش را انجام دهد که تمام این سیادت ها و اعمال که در عالم جاری است
 انعکاس ولایت و فاعلیت تامه و مطلقه ذاتیه ربوبی است.^{۱۹}

شفاعت و مغفرت

در شفاعت بحث است که آیا شفاعت، ارتقاء درجه است یا این که شفاعت مغفرت
 می باشد؟ در این زمینه اختلاف نظرهایی وجود دارد. آنچه که از استاد سبحانی در این زمینه
 نقل می شود این است که: با توجه به حدیث پیامبر ﷺ که فرمودند: شفاعت من برای
 مرتکبین گناهان کبیره است؛ ایشان شفاعت را برای بخشیدن گناهان می دانند.^{۲۰}
 عمده اشکال هایی که بر اصل شفاعت شده، راجع به همین نوع شفاعت و مغفرت
 است. برای رفع اشکال های وارد بر شفاعت لازم است مطالبی از شهید مطهری علیهم السلام را در
 این زمینه مرور کنیم و پیش از نقل مطالب ایشان، مطلبی را به عنوان مقدمه باید توجه داشته
 باشیم:

اصل بحث در باب شفاعت که مورد مناقشه و انکار وهابیت و پذیرش شیعیان قرار
 گرفته، در شفاعت تشریحی است. شفاعت تکوینی از مرکز نزاع خارج است اما تحقق شفاعت
 تشریحی منوط به یک سلسله شرایط است که بدون آنها شفاعت، محقق نمی گردد.
 الف) قابلیت برای شفاعت، زیرا شفاعت وسیله ای برای تتمیم و تکمیل است نه آنکه
 خودش سبب باشد، بنابراین شخصی که می خواهد شفاعت شود باید قابلیت داشته باشد. از
 جمله عوامل و قابلیت های لازم در شفاعت ایمان است. اگر کسی ایمان به خدا و وحدانیت
 خدا نداشته باشد مورد شفاعت که همان مغفرت باشد قرار نمی گیرد.

«ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک...»^{۲۱}

خدا مسلماً از شرک نمی گذرد اما از دیگر گناهان می گذرد. برای این که مشرکان
 پیوند خود را با خدا به کلی قطع کرده اند. گرچه این آیه ناظر بر وضع مشرکان پیش از توبه
 است. که اگر آنها توبه کنند باز هم خداوند، غرق مغفرتشان می کند.

ب) شفاعت به اذن خدا باشد، زیرا بدون اذن خدا، شفاعت حاصل نمی شود. مرحوم
 علامه طباطبایی علیهم السلام می فرماید: هر کس شفاعت می کند قبلاً با خدا عهدی دارد و این عهد
 را جز تعدادی از مقربین درگاه خدا کسی مالک آن نیست. شفاعت عهدی است که خداوند
 برای انبیا و ائمه علیهم السلام واگذار کرده است.^{۲۲}

دیدگاه شهید مطهری علیهم السلام درباره شفاعت

در نظام هستی، اصلی وجود دارد به نام «اصل تطهیر» و این اصل یکی از جلوه های
 رحمت ذات حق است. دستگاه آفرینش، دارای خصیصه ی شستشو و تطهیر می باشد. این که
 گیاهان و دریاها، جو را تصفیه می کنند، از مظاهر تطهیر به حساب می آید. و اما اصل
 مغفرت، یک پدیده استثنایی بر خلاف نظام طبیعت هم نیست بلکه یک فرمول کلی است که
 از غلبه رحمت در نظام هستی به وجود آمده است. پس مغفرت الهی که زاینده رحمت باشد
 عام و فراگیر است. اگر رحمت نباشد عذاب از هیچ کس برداشته نمی شود.

نکته ای را که باید مورد توجه قرار داد این است که: رحمت بدون واسطه شامل حال
 انسان ها نمی شود. پس شفاعت وسیله ای است برای مغفرت. وقتی که شفاعت به خدا نسبت
 داده می شود مغفرت خوانده می شود. اما هنگامی که به واسطه و مجاری نسبت داده می
 شود، نام شفاعت را به خود می گیرد.

بنابراین هر شرط برای شمول مغفرت لازم است برای شمول شفاعت هم لازم است. از نظر عقلی، شرط مغفرت چیزی جز قابلیت داشتن فرد برای شفاعت نیست.^{۳۳} پس اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد به موجب قابل نبودن خود است. نه این که رحمت خدا محدودیت داشته باشد. لذا باید گفت شفاعت همان مغفرت گناهان است که در اثر رحمت الهی به وسیله شفاعت، شامل حال برخی از انسان ها می گردد.

شفعاء در دنیا

با توجه به این که شفاعت را اثبات کردیم، چه چیزهایی می تواند شفیع باشد؟ به طور نمونه به آنها اشاره می گردد:

۱- توبه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^{۳۴}

مؤثرترین شفیع در دنیا توبه است؛ چون سایر شفیعان مثل ملائکه و انبیا، حوزه شفاعت شان در تمام گناهان به استثنای شرک است. اما توبه، انسان را از شرک و آلودگی می رهااند، چون زمینه ساز رحمت و مغفرت الهی می باشد و امتیاز شفاعت ملائکه و انبیا در این است که هم در دنیا وسیله شفاعت می تواند باشد و هم در آخرت.

۲- ایمان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»^{۳۵}

خداوند خطاب می کند: آنهایی که ایمان آوردید ترس از خدا داشته باشید. از این خطاب دانسته می شود که ایمان، شرط اساسی در همه ی سعادت ها به حساب می آید.

۳- عمل صالح: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^{۳۶}

در این آیه، شرط سعادت و مغفرت، علاوه بر ایمان، به عمل صالح هم اشاره شده است.

۴- ملائک: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَ

يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^{۳۷}

در این آیه نشان می دهد که یکی از وظایف ملائک، استغفار برای آنهایی است که ایمان آورده اما مبتلا به معصیت شده اند.

البته تعداد شفیعان دنیا محدود به این چند مورد نیست بلکه زیادتیر است که از جمله آنها پیامبران و مؤمنان هستند که در دو دنیا برای انسان ها می توانند شفاعت کنند. برای اطلاع سخن از ذکر آنها خوداری می شود. اصل شفاعت برای شفیعان در قیامت است به غیر از شفعیایی که ذکر شد. شفعی دیگری هم وجود دارد که در قیامت در پیشگاه خدا شفیع قرار می گیرند.

طبقه بندی آیات در زمینه شفاعت

۱- دسته ای از آیات، نفی صلاحیت از بت ها می کند که مورد خطاب، مشرکان می باشد.

«وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»^{۳۸}

«قُلْ اتَّعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۳۹}

۲- دسته ی دیگری از آیات، شفاعت را مخصوص به خداوند می داند.

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^{۴۰}

«أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^{۴۱}

۳- دسته ای از آیات، شفاعت را برای غیر خدا به اذن خدا بیان می کند.

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ»^{۴۲}

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَن أَذِنَ لَهُ»^{۴۳}

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^{۴۴}

نتیجه و جمع بندی

اصل مسأله ی شفاعت، به مفاد آیات فراوان به اثبات رسیده و به اجماع متکلمین از مسلمات است و عدم امکان شفاعت شافعان، بدون اذن خدا نیز از مسلمات می باشد؛ زیرا آیاتی که دال بر منع شفاعت بت ها برای مشرکان است، برای این است که آنها بت هایشان را شریک در عبادت قرار داده بودند.

اما مسلمانان معتقد به شفاعت برای پیامبر هستند. پیامبر و اولیاء را خدا نمی دانند و شریک برای خدا هم قرار نمی دهند. بلکه معتقدند که آنها مخلوق و بندگان شایسته ی خدا هستند و به هیچ وجه آنها مستحق عبادت نیست.

با توجه به آیاتی که شفاعت بت ها را برای مشرکین، منع می کند و آیاتی که شفاعت را مختص به ذات حق می داند و آیاتی که شفاعت پیامبر و ائمه را مأذون از طرف خدا می داند؛ نتیجه چنین به دست می آید که شفاعت در کار شفاعت مستقل نیستند و این رویکرد به شفاعت، هیچ منافاتی با توحید افعالی هم ندارد، زیرا توحید افعالی آن است که در عالم همه ی افعال باید به اراده ی ذات باری تعالی انجام گیرد. چنین اعتقادی که شفاعت، شفا و اخبار از غیب به اذن الله باشد مؤید توحید افعالی است.

بنابراین، اصل اعتقاد به شفاعت، مانند معراج جسمانی و معاد جسمانی از محکومات دین مسلمان ها به حساب می آید. البته که در نوع شفاعت و معراج، اختلاف نظرهای جزئی میان مسلمانان وجود دارد ولی هیچ مسلمانی بر این باور نیست که شفیع بدون اذن خدا، شفاعت می کند.

پی نوشت ها

- ۱- الراجب الاصفهانی، مفردات الفاظ قرآن الکریم، ناشر: ذوی القربی، تاریخ طبع: ۱۳۸۴، ص ۴۵۷.
- ۲- خلیل ابن احمد، فراهیدی، کتاب العین، تحقیق، دکتر مهدی مخزومی، ابراهیم سامری، ج ۲، ناشر: انتشارات آسوه، ۱۴۲۵ هـ. ق، ص ۹۲۷.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸، ص ۱۵۰/احمد ابن فارس، مقایس الفه، تحقیق و ضبط عبد السلام، محمد هارون، ج ۳، نشر: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۱.
- ۴- نجم الدین، طیبی، رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، ج ۱، ناشر: انتشارات امیر العلم، قم، بهار ۱۳۸۴، ص ۵۲.
- ۵- سید محمد کاظم، روحانی، شفاعت و توسل، ناشر: قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲.
- ۶- هاشم، معروف الحسنی، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه: سید صادق عارف، ناشر: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۹، ص ۲۹۲.
- ۷- سوره فاطر، آیه ۴۳.
- ۸- سوره جن، آیه ۱۸.
- ۹- سوره سجده، آیه ۴.
- ۱۰- سوره شعراء، آیه ۸۰.
- ۱۱- سوره زمر، آیه ۴۴.
- ۱۲- علی اصغر، رضوانی، مبانی اعتقادی وهابیان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶، ص ۲۶.
- ۱۳- سوره نوح، آیه ۶۰.
- ۱۴- سوره یونس، آیه ۱۰۶.
- ۱۵- جعفر، سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۳-۴، قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۳، ص ۹۶.
- ۱۶- جعفر، سبحانی، همان، ج ۳، ص ۶۸.
- ۱۷- محمد حسین، ابراهیمی، تحلیل نو بر عقاید وهابیان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ص ۵۲.
- ۱۸- سوره احزاب، آیه ۵۶.
- ۱۹- علی اکبر، ناصری، امامت و شفاعت، ناشر: شرکت سهامی کتاب، ۱۳۵۸، (پی جا)، ص ۴۰۸.
- ۲۰- محب الاسلام، شیعه پاسخ می دهد، ناشر: تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹، ص ۵۵.
- ۲۱- سوره نساء، آیه ۴۸.

۲۳- مرتضیٰ مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ص ۲۴۷.

۲۴- سوره زمر، آیه ۵۳

۲۵- سوره حدید، آیه ۲۲

۲۶- سوره مائدہ، آیه ۹

۲۷- سوره مؤمن، آیه ۷

۲۸- سوره یونس، آیه ۱۸

۲۹- سوره مائدہ، آیه ۷۶

۳۰- سوره زمر، آیه ۴۴

۳۱- سوره مائدہ، آیه ۴۰

۳۲- سوره یونس، آیه ۳

۳۳- سوره سبأ، آیه ۲۳

۳۴- سوره بقرہ، آیه ۲۵۵

مفسر

سال دوم / شماره هفتم / پاییز ۸۷

۴۸